

نقد و بررسی دیدگاه احسان الهی ظهیر به منشأ نفسانی داشتن آموزه رجعت

موسی اشکوری^۱

چکیده

جایگاه خاص شیعه و به تبع آن، مؤلفه‌ها و آموزه‌های اعتقادی، پیوند خاصی را در میان شیعیان به وجود آورده‌اند، به طوری که پابندی و پایداری شیعیان به آموزه‌های اعتقادی خود، زمینه کینه و عداوت را در دشمنان و مخصوصاً در ستیزه‌گران با مذهب راستین اهل بیت علیهم‌السلام سبب شده است. از جمله آموزه‌های اعتقادی شیعه که در آخر الزمان و بعد از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام اتفاق خواهد افتاد، بازگشت افراد خاص به دنیاست، در حالی که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند. این اتفاق که در روایات شیعی از آن با عنوان «رجعت» یاد می‌شود، برگرفته از روایت متواتر شیعی است که برخی از آیات الهی به آن اشاره دارد و شواهد تاریخی نیز بر آن صحه می‌گذارد و آن را تأیید می‌کند؛ عقل نیز با اتکا به امارات و نشانه‌ها، اصل وجود آن را ثابت می‌داند. در این میان، احسان الهی ظهیر، وهابی متعصب پاکستانی در طول سال‌های عمر خویش تلاش کرد تا با رد و انکار این آموزه و خرافی خواندن آن و با استناد به سخنان پیشینیان خود، ضمن تهمت‌های ناروا به شیعه، اصول و اعتقادات شیعیان به این آموزه را دارای منشأ نفسانی بدانند. در این پژوهش، تلاش شده است اعتقادات و آراء الهی ظهیر در نفسانی دانستن آموزه رجعت در شیعه، بررسی و به اشکالات مطرح پاسخ داده شود. **کلیدواژه‌ها:** رجعت، امامیه، آیات و روایات، امور نفسانی، احسان الهی ظهیر.

۱. مقدمه

مسئله رجعت به عنوان یکی از مباحث اعتقادی در کنار دیگر آموزه‌های اعتقادی امامیه، از جایگاه مهمی برخوردار است. چنانچه در روایات شیعی، مسئله «رجعت» از اعتقادات خاص شیعه ذکر شده و آن قدر از اهمیت بسزایی برخوردار است که منکران آن، از مذهب تشیع بیرون دانسته شده و به تصریح روایات، اعلام شده که آنان از ما نیستند.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث و دانش‌آموخته حوزه علمیه (Eshkevari@riqh.ac.ir)

این اصول و اعتقادات خاص امامیه و نیز پابندی و پایداری پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به آن مؤلفه‌ها و آموزه‌های اعتقادی، سبب شده تا همواره از سوی دشمنان و کینه‌توزان، مورد آماج شبهات و انتقادات فراوان قرار گیرند.

در عصر کنونی، احسان الهی ظهیر، وهابی متعصب پاکستانی در سال‌های عمر خویش تلاش کرد تا با استناد به سخنان پوچ و واهی اسلاف خود و با دسیسه کردن برخی دلیل‌های ساختگی، در تمامی تألیفات خود اعم از: کتاب‌ها، کتابچه‌ها، مجلات، مقالات، جزوات و نیز در سخنرانی‌ها، مناظرات و ... به اصول و اعتقادات خاص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بتازد و اتهاماتی وارد سازد. او که دانش‌آموخته دانشگاه‌های وهابیت است، برای تخریب چهره شیعه خصوصاً شیعه اثناعشری، مدعی است تمامی اصول و اعتقادات دینی و فکری شیعه، متأثر از دیگر ادیان و مذاهب و به نوعی مقتبس و متأثر از آنان است و به نوعی شیعیان را میراث‌دار اعتقادات دیگران می‌داند.

الهی ظهیر با واهی خواندن مسئله رجعت، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا ضمن رد باور و اعتقاد شیعه، اصل رجعت را نیز منکر شود و به تبع آن، تمامی اصول و اعتقادات امامیه را نیز زیر سؤال برد و به نوعی آن را تحت الشعاع و دچار خدشه و ایراد کند تا بدین صورت، راه برای تخطئه کردن دیگر آموزه‌های دینی و اعتقادی امامیه نیز فراهم شود. در این نوشتار، تلاش شده است با استناد به اسناد تاریخی و نیز روایات و در ادامه، با تحلیل و بررسی تمامی داده‌ها و بیان نقدهای وارده بر دیدگاه احسان الهی ظهیر، دیدگاه صحیح ارائه شود.

۱-۱. اهمیت پژوهش

بی‌تردید یکی از دلایل طرح شبهات و مسائل مختلف از سوی معاندان در خصوص آموزه‌های تشیع، به نوع نگرش و باور شیعیان در امور اعتقادی و مواجهه با مسائل مختلف دینی است؛ چرا که شخصیت احسان الهی ظهیر نیز به عنوان یکی از فرقه‌پژوه‌های شناخته‌شده، سعی کرده است تحقیقی ناظر به پاسخ برخی از متکلمان امامیه ارائه کند. به عقیده متکلمان امامیه، تمامی باورها و اعتقادات شیعه، برگرفته از آموزه‌های الهی و وحیانی است که از سوی حضرات ائمه معصوم علیهم السلام بیان شده است. لذا خدشه وارد کردن به اصل آموزه‌ها و تکرار آن، به مرور زمان باعث آسیب‌های اعتقادی و اجتماعی و کم‌رنگ شدن باورها در بین شیعیان خواهد شد.

۲-۱. اهداف پژوهش

اهداف این تحقیق عبارت‌اند از:

بیان و تبیین اصل مسئله رجعت به عنوان یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعه؛ اثبات اصالت عقاید و باورهای شیعه؛ رد انتقادات و دیدگاه‌های مطرح در خصوص تأثیرپذیری اعتقادات شیعه از امور نفسانی و سایر مؤلفه‌ها؛ پاسخگویی به شبهات در حوزه دین و عقاید شیعه.

۳-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به این که نویسندگانی با استناد به کتاب‌ها و افکار الهی‌ظہیر، در حال ترویج اندیشه‌های او هستند، علی‌الواحد وافی و برخی دیگر از پژوهشگران در تحقیقات و مقالات خود، در جهت نقد و بررسی آرای الهی‌ظہیر، مسائلی را مطرح کرده‌اند؛ ولی تاکنون در خصوص دیدگاه وی با تکیه بر مسئله رجعت و نقد نظریات ایشان، اثری نگاشته نشده است. از جمله امتیازات این تحقیق و پژوهش، فردمحوری، جزئی و رویکرد انتقادی آن است؛ بدین معنا که رجعت از منظر فرد خاص با ادعای نفسانی بودن بررسی می‌شود که با هدف نقد و ارزیابی آراء او با تکیه بر منابع اسلامی و کلام امامیه و بهره‌گیری از کتب مختلف در مسئله رجعت، ادله و شواهد احسان الهی‌ظہیر در رد رجعت به نقد کشیده می‌شود.

۴-۱. روش پژوهش

در این تحقیق، محتوای مورد نظر از طریق اسناد نوشتاری و کتابخانه‌ای گردآوری و تدوین گردیده و سعی شده است تمامی منابع مرتبط با موضوع مقاله دیده و احصاء شود، به طوری که با استناد به اسناد تاریخی و نیز روایات و در ادامه با تحلیل و بررسی تمامی داده‌ها و بیان نقدهای وارده بر دیدگاه احسان الهی‌ظہیر، نتیجه مطلوب ارائه شود.

۵-۱. ادبیات پژوهش

آنچه در کتاب‌های لغت مانند: لسان العرب، معجم المقاییس، تاج العروس، المحيط، مفردات... آمده این است که واژه رجعت از ماده «رَجَع» برگرفته شده که به معنای بازگشت است و بر تکرار آن نیز تأکید شده است (ر ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۴۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۹۱/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۱۵۲). همچنین واژه «الرُّجُوع» در فرهنگ لغات، معنای بازگشت

است که شامل فعل، زمان و مکان می‌شود. از سیبویه نیز حکایت شده است به اینکه مصادری که از «فَعَلَ يَفْعِلُ» بر وزن مَفْعِل (بالکسر) باشد، اسم مکان بر آن اطلاق نمی‌شود؛ چرا که این افعال با «إلی» متعدی می‌شوند، مگر این‌که مصدر بر وزن مَفْعَل (بالتفتح) باشد که در این صورت، دلالت بر اسم مکان نیز خواهد داشت مانند «رَاجَعَ الشَّيْءُ» و «رَجَعَ إِلَيْهِ». از ریشه‌های دیگر کلمه «رجعت»، واژه «رَجَع» به معنای بازگرداندن است. این کلمه از نظر لغویان با کلمه «رجوع» که از ماده «رَجَع» به معنای بازگشتن است، تفاوت دارد. راغب در مفردات و زبیدی نیز در تاج العروس «رجوع» را از فعل لازم یعنی بازگشتن و «رَجَع» را از افعال متعدی یعنی بازگرداندن می‌داند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۲/۱۱). البته لغویون اذعان می‌کنند که در لغت‌نامه‌ها هر دو مصدر یعنی لازم و متعدی صحیح دانسته شده است، مانند مَرَجِعُكُمْ که از رجوع به معنای بازگشتن است (ر ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۵/۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۲/۱۱؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۵۶/۳ و ۵۷).

ابن سیده نیز که با رافعی هم‌نظر است، «رجوع» را به معنای بازگشت و «رجع رجعا رجوعا رجعی رجعانا» را صرف‌های آن بیان می‌کند و «مرجعه» را به انصراف و بازگشت معنا می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴: المحکم ۱/۱۹۱). البته در قرآن لغت «رَجَع» با وجود این‌که انصراف در معنای بازگرداندن دارد، ولی در معانی مختلف مانند باران^۱ و دیگر معانی که گاه به صورت مجاز و گاه حقیقت است، به کار رفته است. در کتب اهل لغت نیز از آبگیر و غدیر با واژه «رَجَع» نام برده می‌شود. ثعلب می‌گوید: نامیدن باران به «رَجَع» به خاطر این است که همه‌ساله آسمان، باران را به زمین برمی‌گرداند و می‌باراند (ر ک: راغب، ۱۴۱۲ق: ۳۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲۱/۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۹۱/۲؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۲۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۳/۱۱). در کنار این کلمات در کتب لغت، عبارت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نیز از جمله عباراتی است که بر مسئله بازگشت دلالت و تأکید دارد و از آن به واژه «استرجاع» نام می‌برند؛ چرا که بر اقرار و اعتقاد به این‌که بازگشت همه ما به سوی خداست دلالت می‌کند. نکته دیگر این‌که از نظر لغت، واژه «رَجَعَة» در طلاق نیز به کار رفته و کاربرد دارد: «ارْتَجَعَ

۱. «السَّمَاءُ ذَاتِ الرَّجْعِ» (طارق: ۱۱).

المرأة و راجعها مُراجعة و رجاعاً: رَجَعَهَا إِلَى نَفْسِهِ بَعْدَ الطَّلَاقِ، وَ الْأَسْمُ الرَّجْعَةُ وَ الرَّجْعَةُ. يقال: طَلَّقَ فُلَانٌ فُلَانَةً طَلِاقاً يَمْلِكُ فِيهِ الرَّجْعَةُ وَ الرَّجْعَةُ، وَ الْفَتْحُ أَفْصَحُ» (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۶/۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۱/۱۵۲ و ۱۵۳) یا «رَاجَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ، وَ هِيَ الرَّجْعَةُ وَ الرَّجْعَةُ. وَ الرَّجْعِيُّ: الرَّجُوعُ» (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۹۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹م: ۲۲۲)؛ چرا که در طلاق رجعی که در مقابل طلاق باین است، شوهر زن می‌تواند در مدت عدّه طلاق، به همسر خود رجوع کند و نکاح را به حالت اول برگرداند. همچنین کلمه «رَجْعَةُ» در معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ نیز به کار می‌رود. این که می‌گویند: «فُلَانٌ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ»، یعنی او به رجعت ایمان و اعتقاد دارد؛ بنابراین معنای اخیر، معنای اصطلاحی خواهد بود که به نوعی از بازگشت خاص در قبل از قیامت و بعد از قیام حضرت مهدی علیه السلام اشاره می‌کند که با هدف خاص و با قدرت مطلقه الهی رخ و اتفاق خواهد افتاد. بنابراین این کلمه از نظر متکلمان امامیه، از وضع اولیه خود خارج شده و به عنوان اصطلاحی دینی در آموزه‌های اعتقادی و معرفتی، کاربرد پیدا کرده است.

از نظر امامیه و بر اساس شواهد قرآنی و روایی، پس از قیام حضرت مهدی علیه السلام و در آخر الزمان، گروهی که دارای بالاترین درجه ایمان و اعمال صالح در دنیا بودند و از دنیا رفته‌اند، به همان صورتی که در دنیا بودند به دنیا بازگردانده می‌شوند و هم‌زمان با اینان گروهی از کافران و مشرکان محض که گناهان و سیئات فراوانی انجام داده بودند و از دنیا رفته‌اند، به همان صورتی که در دنیا بودند به دنیا بازگردانده می‌شوند. خداوند، مؤمنان را عزیز می‌دارد و کافران را در همین دنیا ذلیل می‌کند و مؤمنان را که از اهل حق هستند، بر کفار و مشرکان که از اهل باطل‌اند، غلبه و نصرت می‌دهد و مظلومان را بر ظالمان و ستمگران پیروز می‌گرداند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۸).

۲. ادله احسان الهی ظهیر در منشأ نفسانی داشتن باور به رجعت در شیعیان

احسان الهی ظهیر، یکی از شخصیت‌های معروف پاکستانی است که علیه شیعه و ایرانیان، سخنرانی‌های تندی داشته و نیز کتاب‌های مختلفی در ردّ مذهب شیعه نگاشته است. او در کنار دیگر افراطی‌های وهابی از بدو انقلاب اسلامی ایران، هجمه‌های زیادی را علیه شیعه بر پا کرد و هدفی جزء مبارزه با حق و پوشاندن حقیقت نداشت؛ چرا که این طیف از افراد در نهایت، چاره کار را فقط در تخریب و اغوای افکار در خصوص شیعه می‌بینند؛ لذا او تلاش می‌کند

ضمن ردّ آموزه‌های اعتقادی شیعه، وجود منشأ نفسانی داشتن را برای باور اعتقادی شیعه در مسئله رجعت ترسیم کند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. دشمنی با اصحاب پیامبر

استدلال الهی ظهیر در رد و انکار رجعت، به تصوّر وی از نقش داشتن دشمنی معتقدان به رجعت با اصحاب پیامبر برمی‌گردد؛ چرا که معتقد است شیعیان بعد از وفات پیامبر ﷺ و شهادت حضرت علی ﷺ دچار نوعی سرشکستگی و انحطاط فکری و عقیدتی شدند و برای تسکین آلام و دردهای خود و نیز امیدواری دادن به خود، تسلیم آینده شدند و به رجعت روی آوردند و در کنار آن به دشمنی با اصحاب پیامبر پرداختند: «آنان علیه نیاکان این امت و نامداران آن طعنه می‌زنند و بدگویی می‌کنند و رهبران و بزرگان اسلام را دشنام و ناسزا می‌گویند» (الهی ظهیر، و ۱۳۹۴: ۴۰۳). لذا معتقد است کینه و دشمنی شیعیان با صحابه پیامبر، گرایش آنان را به باور رجعت تقویت کرده است، به طوری که معتقدند در آخر الزمان با بازگشت برخی از افراد به دنیا از عده‌ای از آنان انتقام گرفته خواهد شد. بنابراین با به سخره گرفتن اعتقاد شیعه به وجود امام دوازدهم - که آن را امر معدوم و موهوم می‌پندارد - می‌نویسد: «شیعه معتقد است آن امام در آینده رجعت خواهد کرد. امام غایب همراه با سایر ائمه و همچنین مخالفان و دشمنانشان برمی‌گردند» (الهی ظهیر، الف ۱۴۲۹ق: ۲۹۵؛ همو، ط بی تا: ۹۴؛ همو، ج ۱۴۲۹ق: ۱۷۱).

۲-۲. کینه و حسادت، زمینه‌ساز باور به رجعت

الهی ظهیر، عامل دیگر اعتقاد شیعه به آموزه رجعت را ناشی از کینه و حسادت آنان می‌داند و آن را از جمله دروغ‌های زشت و شنیع شیعیان و کارهای ناپسند و نفسانی برمی‌شمارد که شیعیان، از یهود و مجوس به ارث برده‌اند؛ چرا که مجوسی‌ها و یهودی‌ها شوکت و قدرت و سلطنتشان توسط مسلمانان عرب با فرماندهی قریشیان نابود شد؛ بنابراین از شدت خشم و کینه و حسادت، منتظر قانمی هستند تا قیام کند و اولین کاری که او انجام خواهد داد، قتل و به دار آویختن قریش است. او می‌نویسد: «مفید و طبرسی از جعفر روایت کرده‌اند که گفت: هرگاه قائم آل محمد قیام کرد، پانصد نفر از قریش را زنده می‌کند و گردن آنها را می‌زند؛ سپس پانصد

نفر را زنده می‌کند و گردن آنها را می‌زند، سپس پانصد نفر دیگر را زنده می‌کند و گردن آنها را می‌زند، و تا شش مرتبه این کار را تکرار می‌کند. گفتم: آیا تعدادشان آن قدر هست؟ گفت: آری، از خودشان و از دوستانشان» (الهی ظهیر، ج ۱۴۲۹: ۱۷۹). نیز می‌نویسد: «و مانند همین را از جعفر روایت کرده‌اند که گفت: وقتی که قائم برخاست، رابطه‌اش با قریش فقط با شمشیر است و علیه آنها جز شمشیر بر نمی‌دارد» (الهی ظهیر، ج ۱۴۲۹: ۱۷۹).

۳-۲. خشم و عصبانیت، عامل اعتقاد به رجعت

الهی ظهیر عامل دیگر اعتقاد شیعه به رجعت را ناشی از شدت خشم و عصبانیت می‌داند و می‌نویسد: «از او روایت کرده‌اند که گفت: قائم، تک و تنها با خشم و عصبانیت، بیرون می‌آید و هشت ماه شمشیر را روی شانه می‌گذارد و با عصبانیت کشتار می‌کند» (الهی ظهیر، و ۱۳۹۴: ۳۹۶ و ۳۹۷). نیز می‌نویسد: «و تنها به کشتن زنده‌های آنها اکتفا نمی‌کند و تشنگی او با خون زنده‌ها فرو نمی‌نشانند؛ بلکه - برحسب خرافات و افسانه‌های شیعه - مرده‌ها را نیز زنده می‌کند و سپس آنها را به قتل می‌رساند. آن گونه که آنها ذکر کرده‌اند، یزید بن معاویه و یارانش را زنده می‌کند و آنها را به قتل می‌رساند» (الهی ظهیر، و ۱۳۹۴: ۴۰۳).

۳. نقد ادله منشأ نفسانی داشتن رجعت

اگر چه رجعت و باور به آن به این که در همین عالم و قبل از قیامت و بعد از ظهور، هم‌زمان با قیام آخرین حجّت و ذخیره الهی اتفاق خواهد افتاد و مقیاس وقوع آن در سطح جهانی خواهد بود و پیش‌تر نیز گستره کوچک‌تر آن در امت‌های قبل از اسلام واقع شده و آیات و روایات متواتر نیز به آن اشاره دارد، بی‌گمان تبیین زوایای آن و باور و پذیرش آن برای کسی که بنای بر پذیرفتن نداشته باشد، بسی کار سخت و دشوار خواهد بود. پیش از بیان پاسخ، این سؤال مطرح است که: آیا رجعت، از امور محال است یا دارای امکان است؟! آنچه در بین همه متکلمان و اندیشمندان مطرح است این که: رجعت از دایره امکان است و امکان خود به دو قسم امکان ذاتی و امکان وقوعی تقسیم می‌شود.

شکی نیست که رجعت، دارای امکان ذاتی است و خداوند در آیات و در داستان زنده شدن مردگان به دست پیامبران، آن را به عنوان دلیلی بر معاد و قیامت و زنده شدن مردگان بیان می‌دارد.

در خصوص امکان وقوعی رجعت نیز قوی‌ترین و مستدل‌ترین سند بر امکان یک چیز، وقوع آن است که آیات و روایات متواتر و اسناد تاریخی، بر اثبات این مهم دلالت می‌نمایند. البته برخی از منکران رجعت علاوه بر وقوع، امکان آن را نیز محال قلمداد می‌کنند و امکان ذاتی آن را نیز دچار اشکال می‌دانند.

البته مرحوم مظفر درباره‌ی باور اهل سنت به رجعت می‌نویسد: «اهل سنت، عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال‌نویسان آنها معتقدان به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه‌ی طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه، شیعه را می‌کوبند و ناسزا می‌گویند» (مظفر، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: «غیر شیعه، یعنی اهل تسنن اگر چه به ظهور حضرت مهدی اعتراف کردند و آن را به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردند، لکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه برشمرده‌اند و در این ایام، بعضی از آنان که به شیعه منتسب هستند نیز به آنان ملحق شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۸/۱۵).

برخی نیز در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد می‌شوند چنانچه علامه طباطبایی در المیزان با اشاره به تفکرات این افراد در انکار رجعت، می‌نویسد: «بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و به‌طور خلاصه گفته‌اند: مرگ، امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده‌ای عارض نمی‌شود مگر بعد از آن که آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگی‌اش کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه‌اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و این که چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود، امری است محال، مگر این که مخبری صادق که یا خود خداست و یا خلیفه‌ای از خلفای او، از چنین برگشتی خبر دهند، هم‌چنان که در داستان‌های موسی و عیسی و ابراهیم علیهم السلام و داستان‌هایی از دیگران چنین خبرهایی آمده، ولی نه از خدا، و نه از یکی از خلفای او خبر معتبری نیامده که دلالت بر رجعت داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶۰/۲).

همان گونه که علامه اشاره کرده است اگر چیزی محال ذاتی باشد، استثنابردار نیست،

چنان‌که صدر و ذیل استدلال آنان نیز دارای خدشه است؛ چرا که در جایی که مخبر صادق از وقوع امری محال خبر دهد، ناگزیر کلام به تأویل می‌رود تا از محال بودن خارج شود؛ لذا با اتکا به روایات متواتر امامان معصوم علیهم‌السلام و آیات قرآن که در باب رجعت وارد شده است، اصل رجعت اثبات می‌شود و دلالت آن، تام و کامل و قابل اعتماد خواهد بود. علاوه بر این، آیات و روایات فراوان دیگری دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارند و بر این مهم تأکید می‌کنند که در ذیل به برخی اسناد و شواهد مبنی بر اصل وقوع آن و نیز به این که رجعت برگرفته از امور نفسانی نبوده، بلکه آموزه‌ای از آموزه‌های اعتقادی است اشاره می‌شود:

۱-۳. دلیل نقلی بر رد دیدگاه احسان الهی ظهیر در مسئله رجعت

در مناظره بین امام رضا علیه‌السلام و جاثلیق، آن حضرت خطاب به جاثلیق فرمود: «بَسَّعَ» هم کار عیسی را انجام داد: بر روی آب راه رفت، مرده‌ها را زنده کرد و کورها و جذامی‌ها را شفا داد؛ اما امتش او را پروردگار خود قرار ندادند و هیچ‌کس او را عبادت نکرد. «حزقیل نبی» نیز کار عیسی بن مریم علیه‌السلام را انجام داد و ۳۵ هزار نفر را بعد از گذشت ۶۰ سال از مرگشان زنده کرد. امام رضا علیه‌السلام در ادامه مثال‌های دیگری را در این باره ذکر می‌کند و پس از بیان این نمونه‌ها، خطاب به جاثلیق می‌فرماید: نمی‌توانی این مواردی را که برایت بیان کردم رد کنی؛ چون تورات، انجیل، زبور و فرقان درباره آن سخن گفته‌اند.

باید یادآور شد که روایات پیش‌گفته در خصوص زنده کردن مردگان توسط حزقیل نبی و حضرت عیسی علیه‌السلام در روایات اهل سنت نیز به آنها اشاره شده است. همچنین داستان ذوالقرنین که قومش او را کشتند، در حالی که خداوند او را زنده نمود، در منابع شیعه و سنی نقل شده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۳).

درباره روایه «دابة الأرض»، زمخشری از علمای اهل سنت در تفسیر کشاف می‌گوید: دابة الأرض از صفا بیرون می‌آید، در حالی که عصای موسی و خاتم سلیمان در دست اوست که مؤمن و کافر را مشخص می‌کند و او همان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خواهد بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۱۰۲/۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۷/۵۳).

دلایل دیگر به باور و اصل رجعت، وجود این مؤلفه اعتقادی در ادعیه و زیارات است. در دعاها و زیارات وارده از ائمه علیهم‌السلام به دلیل مضامین عالی و بلند توحیدی، از منابع عقیدتی شیعیان



به حساب می‌آیند. علامه مجلسی، زیارت جامعه را صحیح‌ترین و بلیغ‌ترین زیارت‌ها تعبیر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۴/۹۹). در بخش‌هایی از این زیارت آمده است: «معرّف بکم، مؤمن بیا بکم، مصدّق بر جعتکم ... و نصرتی لکم معدة، حتی یحیی الله تعالی دینه بکم و یؤدکم» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۶۱۳/۲)؛ معترف به شما هستم، به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم ... و یاری من برای شما آماده است تا آن‌که خداوند دینش را به وسیله شما زنده کند و شما را بازگرداند.

در زیارت اربعین نیز چنین آمده است: «إِنّی بکم مؤمن و بیا بکم موقن» (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۱۳/۶)؛ همانا من به شما ایمان داشته و به بازگشت شما یقین دارم.

در دعای عهد نیز آمده است: «اللهم إن حال بینی و بینة الموت الذی جعلته علی عبادک حتما فأخرجنی من قبری مؤتزراً کفنی شاهراً سیفی مجرداً قناتی ملبیاً دعوة الداعی فی الحاضر و البادی» (مجلسی، بی تا: ۹۵/۵۳)؛ خدایا! اگر میان من و امام مهدی علیه السلام مرگ فاصله انداخت، مرگی که آن را بر بندگانت قضای حتمی قرار داده‌ای، پس مرا از قبرم بیرون آور، در حالی که کفن‌پوش بوده و شمشیرم از غلاف بیرون آمده است. این مسئله در دیگر زیارات و ادعیه، فراوان به چشم می‌خورد.

۲-۳. رجعت اصلی از اصول اعتقادات شیعه

تمامی شیعیان بالاتفاق بر وقوع رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد و ایمان دارند. مشهور امامیه و شماری از علمای امامیه، رجعت را از ضروریات مذهب شیعه برمی‌شمارد، چنان‌که در اکثر زیارات، ادعیه‌ها و غیره آن را قرائت و تکرار می‌کنند (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۶۹).

بنابراین طبق اقوال و اسناد ارائه شده، وقوع رجعت، امر محال و غیر ممکن نیست و محذور عقلی ندارد؛ چرا که قبل از زمان ما واقع شده است. همچنین طبق ادّعی الهی ظهیر مبنی بر این‌که رجعت، یک اعتقاد و تفکر یهودی است، یادآور می‌شویم این اعتقاد و تفکر او ناشی از تأثیر داشتن عبدالله بن سبأ در پیدایش شیعه است، در حالی که ثابت شده که عبدالله بن سبأ شخصیتی خیالی و ساخته‌ی اوهام معاندان اسلام و شیعه بوده است.

۳-۳. تواتر روایات اهل بیت علیهم السلام در باب رجعت

روایات فراوانی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در باب رجعت وارد شده و اصلی از اصول اعتقادات امامیه معرفی شده است که به نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: «وَأَمَّا مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقَوْلِ بِالرَّجْعَةِ فَانْتُمْ تَرَوْنَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّهُ يَجْرِي فِي أُمَّتِهِ مَا جَرَى فِي الْأُمَّةِ السَّابِقَةِ وَهَذَا الْقُرْآنُ يَتَضَمَّنُ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ فشهد أنه قد أحياهم في الدنيا وهي رجعة، فينبغي أن يكون في هذه الأمة مثل ذلك فواقفوا على ذلك، ثم ذكر كلامه معهم في القول بالتمتع وفي غيبة المهدي علیه السلام؛ «أما برداشت شما از قول به رجعت! شما خود روایت می‌کنید که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرچه در امت‌های پیشین واقع شده، در امت من هم واقع می‌شود، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: ﴿مگر قصه آن‌ها را ندانستی که هزاران بودند و از بیم مرگ از وطن خود بیرون رفتند، آن‌گاه خداوند به آن‌ها فرمود: بمیرید، سپس زنده‌شان کرد﴾. به شهادت قرآن، این عده در دنیا زنده شدند و این رجعت است. پس باید در این امت هم نظیرش باشد و این جواب را نتوانستند رد کنند. سپس گفتگویشان را راجع به متعه و غیبت امام زمان علیه السلام نقل می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۶۵).

۴-۳. دلالت آیاتی از قرآن کریم بر رجعت و وقوع آن

دلالت این دست از آیات قرآن می‌تواند ثابت کند که این یک اصل اصیل در تفکرات و اعتقادات اسلامی و تشیع است و نمی‌توان آن را متأثر از ادیان و دیگر مذاهب دانست.

۱-۴-۳. بازگردان گروهی قبل از قیامت

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ و روزی را که ما از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند ﴿(نمل: ۸۳).

مفسران در خصوص این آیه بر این عقیده هستند: این‌که از هر قوم و جمعیتی خداوند گروهی را محشور می‌کند و آن‌ها را برای مجازات و کیفر اعمالشان آماده می‌سازد، اشاره به مسئله رجعت و بازگشت است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق: ۷۶/۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۵۴۹/۱۵).



۲-۴-۳. سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که خدا کسی را که می‌میراند، بر نخواهد انگیزد. آری، [انجام] این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند ﴿(نحل: ۳۸).

از آیاتی است که در بیان ائمه امامان علیهم‌السلام به رجعت تأویل شده است.

۳-۴-۳. دو بار زنده شدن و دو بار مردن

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اِثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلَى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ﴾ می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار ما را زنده کردی و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راهی برای بیرون شدن [از آتش] هست؟ ﴿(غافر: ۱۱).

در تفسیر القمی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «ذلک فی الرجعه»؛ این، در رجعت است (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۶).

۴-۴-۳. بازگردان مردگان جهت حشر

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ و [یاد کن ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] روزی را که ما کوه‌ها را بر رفتار آریم و زمین را صاف و بدون پست و بلندی آشکارا ببینی و همه را در صف محشر از قبرها برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم ﴿(کهف: ۴۷).

۵-۴-۳. دو بار زنده شدن

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ چگونه کافر می‌شوید به خدا و به چه دلیل به او نمی‌گروید و حال آن‌که شما، اجسام بی‌روحی بودید و او شما را زنده کرد و سپس شما را می‌میراند و بار دیگر زنده می‌کند و سپس به سوی او باز می‌گردید ﴿(بقره: ۲۸).

۶-۴-۳. پیمان انبیا برای یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا

مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ وَقَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری‌اش کنید و فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟»، گفتند: «آری، اقرار کردیم». گفت: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم» (آل عمران: ۸۱).

۷-۴-۳. و نیز دیگر آیات

﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلِ﴾ (غافر: ۱۱).

﴿وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتٰى نَرٰى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذْتَكُمُ الصّٰعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾ (بقره: ۵۵ و ۵۶).

﴿وَ اِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَاَدَارَاْتُمْ فِيْهَا وَاَللّٰهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتٰى وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ﴾ (بقره: ۷۲ و ۷۳).

﴿اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيْرِهِمْ وَهُمْ اُلُوْفٌ حٰذِرِ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوْا ثُمَّ اَحْيٰهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلٰى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ﴾ (بقره: ۲۴۳).

﴿اَوْ كَالَّذِيْ مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْسِهَا قَالَتْ اِنّٰى يُحْيِيْ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهٗ اللّٰهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهٗ﴾ (بقره: ۲۵۹).

﴿وَاُخٰى الْمَوْتٰى بِاِذْنِ اللّٰهِ﴾ (آل عمران: ۴۹).

۵-۳. تکرار حوادث امت‌های پیشین در آخرالزمان برای امت پیامبر اسلام ﷺ

دلیل دیگری که می‌توان برای اثبات اصل رجعت به آن اشاره کرد، مضمون روایاتی است که به طرق مختلف و جزو روایات متواتر، به این نکته تأکید می‌کنند که حوادث امت‌های قبل، در آخرالزمان دوباره روی می‌دهند و تکرار خواهند شد، مانند این سخن پیامبر اسلام ﷺ که می‌فرماید: «به آن خدایی که جانم به دست اوست که شما مسلمانان با هر سنتی که در امت‌های گذشته جریان داشته روبرو خواهید شد و آنچه در آن امت‌ها جریان یافته، موبه مو

در این امت جریان خواهد یافت، به طوری که نه شما از آن سنت‌ها منحرف می‌شوید و نه آن سنت‌ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می‌گیرد» (علامه مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۶۲/۲).
در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «یکون فی هذا الأمة کلّ ما کان فی الأمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة» (مجلسی، بی تا: ۵۹/۵۳)؛ هر چه در امت‌های گذشته بوده در این امت نیز خواهد بود. بسان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش.
به این روایت توجه کنید: «قوله لأصحابه: لتتبعن سنن من کان قبلكم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتی لو دخل أحدهم فی جحر ضب لدخلتموه فقالوا یا رسول الله! الیهود و النصارى فقال فمن إذا» (مجلسی، بی تا: ۱۵۶/۲۳).

مشابه این حدیث در صحیح البخاری نیز از پیامبر ﷺ روایت شده است: «لتتبعن سنن من قبلكم شبراً بشبر، و ذراعاً بذراع، حتی لو سلکوا جحر ضب لسلکتهم» (بخاری، ۱۴۰۷: ۱۲۶/۹)؛ یقیناً راه و روش امت‌های گذشته را وجب به وجب و آرنج به آرنج خواهید پیمود تا جایی که اگر آنها به سوراخ سوسماری داخل شدند، شما نیز همان راه را خواهید پیمود.
بنابراین نفی و انکار رجعت از سوی اهل سنت با توجه به شواهد و روایات متواتر و نیز تصریح مضمون روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام بدون دلیل و از روی عناد و تعصب خواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

با استناد به دلایل و شواهدی که ذکر شد در بحث از مسئله رجعت، الهی ظهیر تلاش فراوانی را به کار بست تا با استفاده از سفسطه‌ها و انتساب دروغ‌های بزرگ و اتهامات واهی به تفکرات شیعی خصوصاً در اصول و اعتقادات دینی و عقیدتی، ثابت کند که ریشه همه این باورها و مؤلفه‌های اعتقادی، در امور نفسانی و برگرفته از کینه و عداوت شیعیان است؛ در حالی که به باور شیعیان، مؤلفه و آموزه رجعت برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است و ادعاهای او با بیان آیات و روایات و ادله عقلی، نقض گردید و ثابت شد که:

یک. اصل رجعت، پیش‌تر از این در امت‌های گذشته واقع شده است؛

دو. آیات قرآن بر اصل و وقوع و انجام شدن رجعت اشاره و دلالت دارند؛

سه. روایات متواتر از پیامبر ﷺ در مسئله رجعت وارد شده است؛

چهار. در کتاب‌های اهل سنت و اخبار منقول از آنان بر وقوع این واقعه و بازگشت به دنیا در زمان پیامبر مکرم اسلام ﷺ اشاره شده است؛
 پنج. در میان اهل سنت، اندیشمندانی وجود دارند که اصل وقوع رجعت را منکر نشده‌اند؛ شش. از نظر عقلی، امتناعی بر وقوع آن نیست؛
 هفت. در بین شیعه و متکلمان و محدثان و مفسران و به باور همه فقیهان، اعتقاد به رجعت، امری مسلم است و بر وقوع آن اجماع شده است و در زمان قیام حضرت مهدی ﷺ اتفاق خواهد افتاد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبي طالب، قم: علامه.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۴. الهی ظهیر، احسان، (الف ۱۴۲۹ق)، بین الشیعة و السنة (الرد الکافی علی مغالطات الدكتور علی عبد الواحد وافی)، قاهره: دار ابن حزم.
۵. الهی ظهیر، احسان، (ب ۱۴۲۹ق)، الشیعة و آل البيت، قاهره: دار ابن حزم.
۶. الهی ظهیر، احسان، (ج ۱۴۲۹ق)، الشیعة و التشیع، قاهره: دار ابن حزم.
۷. الهی ظهیر، احسان، (د ۱۳۹۴)، شیعه و اهل بیت، لاهور: اداره ترجمان السنة.
۸. الهی ظهیر، احسان، (هـ ۱۳۹۴)، شیعه و سنت؛ لاهور: اداره ترجمان السنة.
۹. الهی ظهیر، احسان، (و ۱۳۹۴)، شیعه و شیعه‌گری (فرقه‌ها و تاریخ آن)، لاهور: اداره ترجمان السنة.
۱۰. الهی ظهیر، احسان، (ز بی تا)، الشیعة و اهل البيت، لاهور: اداره ترجمان السنة.



۱۱. الهی ظهیر، احسان، (ح بی تا)، الشیعة و القرآن، لاهور: اداره ترجمان السنة.
۱۲. الهی ظهیر، احسان، (ط بی تا)، الرد علی الشیعة، لاهور: اداره ترجمان السنة.
۱۳. الهی ظهیر، احسان، (۱۳۹۹ق)، الشیعة و السنة، لاهور: دارالانصار.
۱۴. بنخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، صحیح البخاری، تحقیق و تخریج: مصطفی دیب البغا، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، دوم.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۲)، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران: نوید.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیة.
۱۷. زبیدی، محب الدین ابو فیض، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۱۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، (۱۴۱۴ق)، إعتقادات الإمامیة، قم: چاپ دوم.
۱۹. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲۰. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، (۱۴۱۷ق)، الأمالی، قم: موسسه بعثت.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی، تهران: دارالکتب اسلامی، سوم.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: انتشارات فرهنگ؛ تحقیق: جواد قیومی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر، دوم.
۲۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید.

۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴)، الفصول المختارة للمفید، ترجمه: آقا جمال خوانساری، تحقیق و تصحیح: صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد، قم: انتشارات مؤمنین.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۲۷. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب. (۱۳۸۶ق)، الاحتجاج، تحقیق و تعلیق: سید محمد باقر الخراسان، نجف: دارالنعمان.
۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق)، تاریخ الطبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، دوم.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت، دوم.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: موسسه دار الهجرة، دوم.
۳۱. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ششم.
۳۲. قطب الدین راوندی، سعید بن عبد الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۳۳. قمی، علی ابن ابراهیم، (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی، قم: تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب اسلامی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۹۵ق)، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الإسلامية، دوم.
۳۶. مصری، أحمد أمين، (۲۰۱۲م)، فجر الإسلام، قاهره: موسسه هنداوی للتعليم والثقافة.
۳۷. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۰)، عقاید الإمامیه، ترجمه: علیرضا مسجد جامعی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، دهم.